دفاع از حقوق بشر اسلامی و ولایت فقیه

ملک زاده، محمد

نگاهی به اوضاع داخلی

امیدوارم دست اندرکاران سیاست ما هم که متأسفانه شاهد ثروت‏اندوزی‏ اقلیتی در مملکت هستند،غافل نمانند که سرمایه‏داری دارد اسلام را می‏بلعد و قاچاق دارد اقتصاد ما را زیر و زبر می‏کند و با افزایش نقدینگی،90 درصد مردم زیر خط فقر خواهند رفت،وضع را تغییر دهند.تغییر،اساس تحول است و امام خمینی(ره)مفسر آن بود.چرا هدف او را فراموش کرده‏ایم،خط امام‏ شعار نبود،عمل به واجب بود،عمل را از یاد برده‏ایم،ایشان اسفار ملا صدرا را تدریس می‏نمود که اساس آن تغییر است و حرکت جوهری،گویای آن؛ یعنی همه چیز حتا جوهر اشیا(که‏ می‏گفتند ثابت است)تغییر می‏کند و بر همین اساس بود که وقتی در اوایل‏ انقلاب عده‏یی ناآگاه بر ثبات امری‏ اصرار می‏ورزیدند،ایشان صریح فرمود: اگر ضرورت ایجاب کند،اوقات شرعی‏ نماز و روزه هم قابل تغییر است و اجتهاد در مذهب شیعه به همین علت‏ است که مجتهد آزادی داشته باشد.

شادروان عباس زریاب خویی‏ می‏گفت:روزی چند آخوند متحجر در قم درس فلسفه‏ی ایشان را تعطیل‏ کردند،ولی مرحوم شیخ عبد الکریم‏ حائری فردای آن روز ایشان را بر سر درس برد.امام(ره)از انتقاد هم‏ نمی‏رنجید،روزی مرحوم مهندس‏ بازرگان در سخنرانی هفتگی خود،زمان‏ نخست‏وزیری‏اش،خطاب به مردم‏ گفت:مردم چرا شما برای محمّد پیامبر خدا یک صلوات می‏فرستید و برای امام‏ خمینی سه صلوات،این درست نیست. امام(ره)وقتی شنیدند،خندیده بودند. این صفات باید برای دست‏اندرکاران‏ سیاست سرمشق باشد،تحمل انتقاد را بنمایند و از نهراسند،امّا انتقاد نباشد،اصلاحات امکان ندارد.

مقاله‏ی مندرج در شماره‏ی هفتم ماهنامه‏ی حافظ تحت عنوان«مبانی فلسفی حقوق بشر»از آقای‏ سیّد حسن امین از جهاتی قابل بررسی است...تطبیق آن با جمهوری اسلامی ایران...توجه به نکاتی حایز اهمیت است:

1-بسیاری از مکاتب امروزی،دولت و حکومت را منبع و خاستگاه حقوق دانسته و صرفا بر این اساس‏ مردم را به اطاعت از خواسته‏های حکومتی وا داشته‏اند.نازیسم دولت را به عنوان«اراده‏ی خلاق همگان» منشأ حقوق تلقی کرده و حفظ حاکمیت و اقتدار دولت را هدف حقوق می‏شناسد.2در نظام حقوقی‏ سوسیالیزم نیز،دولت خاستگاه حقوق بشری‏ست و بر این اساس می‏تواند فرد را فدای کل سازد.3

خاستگاه حقوق بشر در نظام حقوقی غرب برمبنای انسان محوری و برخاسته از تمایلات نفسانی‏ اوست و البته انسانی که غرب درصدد دفاع از حقوق اوست،همان انسان«ناخودآگاه»و«شهوت ران» فرویدی است که جز به تفریح و لذت و شهوت نمی‏اندیشد!

از منظر اسلام،حقوق بشر نشأت گرفته از حقوق خداوندی‏ست.در روایتی از امام زین العابدین(ع)آمده‏ است:«حقوق الهی،اساسی حقوق است و سایر حقوق شاخه‏هایی از حق خدا هستند.»4

تکالیف و قواعد حقوقی قرآن کریم فرد را ملزم می‏سازد که حقوق مادی و معنوی دیگران را محترم‏ شمرده و به تعهدات خویش پای‏بند بماند،چرا که در غیر این صورت وی حدود الهی را نادیده گرفته است. آیات فراوانی از قرآن کریم که بر حرمت نفس انسان،5اموال وی،6و معاملات و عهد و پیمان‏7انسان‏ها با یک‏دیگر دلالت دارند،از این جمله‏اند.اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‏گردد که بدانیم خدا محوری‏ مهم‏ترین و اصیل‏ترین پیام ادیان الهی‏ست و ازاین‏رو اتکای حقوق انسان به حقوق الهی باعث شناخت‏ بهتر و عمیق‏تر از حقوق بشر و پاس داشت صحیح‏تر از آن خواهد بود.

2-از جمله مهم‏ترین مباحث در فلسفه‏ی حقوق،بحث پرداختن به موضوع«هدف»و جایگاه آن در نظام خلقت است.هدف از حقوق بشر چیست؟آیا صرفا تأمین نیازهای مادی و دنیوی مد نظر است یا علاوه بر آن با دنیای فرا مادی انسان نیز در ارتباط است؟

از دیدگاه مکاتب حقوقی غرب،هیچ ارتباطی میان حقوق انسان با فرجام او در جهان پس از مرگ‏ وجود ندارد،گرچه گاهی به ظاهر نظام‏های حقوقی در غرب از اراده‏ی الهی نیز سخن می‏گویند،امّا در عمل‏ هیچ کدام رابطه‏یی میان حقوق با معاد انسان برقرار نمی‏سازد.جاکسون،دادستان اسبق دیوان عالی امریکا در تأیید این ادعا می‏گوید:

«در غرب سیستم قانونی را یک موضوع دنیوی می‏دانند که در آن مقتضیات وقت رل بزرگی بازی‏ می‏کنند.البته نفوذهای مذهبی نیز در تشکیل قوانین بی‏تأثیر نیستند...امّا با همه‏ی این‏ها،قانون یک امر دنیوی باقی مانده و مجالس مقننه...و دادگاه‏ها از تأسیسات این جهانی به شمار می‏آیند.»8

از تبعات ناخوشایند دنیوی شدن حقوق،علاوه بر قطع رابطه‏ی میان انسان با خدا،رابطه‏ی انسان با خود نیز مسدود خواهد شد و در نتیجه جایگاهی برای رشد اخلاقی انسان وجود نخواهد داشت:«قانون در امریکا تماس محدودی با اجرای وظایف اخلاقی دارد،در حقیقت یک شخص امریکایی در همان حالی که‏ ممکن است یک فرد مطیع قانون باشد،ممکن است از حیث اخلاقی یک فرد پست و فاسد نیز به شمار آید.»9

در مقابل،از دیدگاه اسلام،از آن‏جا که انسان موجودی فرا مادی است،پس دلیلی بر انحصار حقوق، تکالیف و قوانین مربوط به او در چارچوب تنگ مادیّت وجود ندارد.اسلام دارای نظامی فراگیر است که‏ مسایلی هم چون زندگی فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‏گیرد و میان اجزا و عناصر آن اعم از عقاید، فقه،آیین‏ها،شعایر،اخلاقیّات،اهداف و مقاصد،پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

3-قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،دین اسلام را به عنوان منبع هدایت اجتماعی و قانون‏گذاری‏ معرفی کرده و از طرفی،اداره‏ی کلیه‏ی امور را متکی به آرای عمومی دانسته است و در کنار آن بر ضرورت وجود یک رهبر و فقیه دینی و سیاسی در رأس نظام حکومتی تأکید ورزیده تا بر حسن اجرای امر نظارت کند.10این سه مقوله در کنار یک‏دیگر ترجمان کاملی‏ست از نظامی که هم اکنون با عنوان نظام‏ «جمهوری اسلامی»خوانده می‏شود.بدیهی‏ست که در این نظام ولی فقیه نه به عنوان قدرتی فرا شرع و قانون که خود مجری قانون شرع و تابع آن است،یعنی او مجری یا ناظر بر اجرای قوانینی است که‏ اکثریت مردم مسلمان ایران خواستار اجرای آن در کشورند.به عبارت دیگر،محدود شدن حقوق شهروندی‏ به«حدود اسلامی»تحت نظارت ولی فقیه،نه به معنای نفی،بلکه دقیقا استیفای حقوقی‏ست که اکثریت‏ خواستار آن‏اند.بر این اساس در نظام جمهوری اسلامی هیچ پارادوکسی میان حقوق شهروندان با اسلامیّت نظام و یا ولایت فقیه به وجود نخواهد آمد.9/8/83

پی‏نوشت‏ها

(1)-سیّد حسن امین،«مبانی نظری و مفاهیم بنیادین حقوق بشر»،ماهنامه‏ی حافظ،شماره‏ی 7،مهر 1383.

(2)-کلود دویاکیه، تئوری کلی و فلسفه‏ی حقوق،ترجمه‏ی علی محمّد طباطبایی،تهران،بوذر جمهری،ص 418.

(3)-ناصر کاتوزیان،فلسفه‏ی‏ حقوق،تهران،بهمن،ج 1،ص 383.

(4)-بحار الانوار،ج 74،ص 10.

(5)-سوره‏ی اسراء،آیه‏ی 33.

(6)-سوره‏ی بقره،آیه‏ی 188؛ سوره‏ی نساء،آیه‏ی 29.

(7)-سوره‏ی اسراء،آیه‏ی 34؛سوره‏ی مائده،آیه‏ی 1.

(8)-فصل‏نامه‏ی پژوهش قرآنی،شماره‏ی 34، تابستان 1382،ص 19.

(9)-همان.

(10)-ر.ک.قانون اساسی،اصول 2،5 و 6.